

نکات تکمیلی و اصلاحی درباره جزوه ویس و رامین

چند نکته درباره این فایل: مواردی که در زیر می‌خوانید، نکاتی هستند که همکاران ما که منبع «ویس و رامین» را امسال تدریس کرده‌اند، برابمان فرستاده‌اند. این نکات را به مؤلف محترم جزوه رساندیم و ایشان با طرح بعضی از آنها موافقت کردند؛ به این صورت که بعضی از موارد را (که با نشانه ● مشخص شده‌اند) «اصلاحی» دانستند و باقی موارد را «تکمیلی». موارد اصلاحی باید جایگزین مطالب مذکور در جزوه شوند و موارد تکمیلی، در کنار مطالب جزوه قرار می‌گیرند.

ص ۳۵۷، ب ۵۳. وزان پس دایه را با یک جگر تیر / گسی کرد از میان دشت نخچیر
می‌توان عبارت «با یک جگر تیر» را این‌گونه معنی کرد: با جگری پر از تیر [بیداد].

● **ص ۳۶۱، ب ۶۶. من آن ویسم، من آن ویسم، من آن ویس / که بودی تو سلیمان، من چو بلقیس**
در منظومه ویس و رامین، «ویس» و «ابلیس» با یکدیگر قافیه شده‌اند (چاپ بنیاد فرهنگ، ص ۹۵، ب ۳۶)؛ بنابراین، تلفظ «ویس» در زبان شاعر منظومه، به صورت /vis/ بوده است و بیت ۶۶ در ص ۳۶۱ منبع نشان می‌دهد که «بلقیس» برخلاف تلفظ رایج امروز، به صورت /belqis/ تلفظ می‌شده است.

ص ۳۷۰، ب ۳. مرا گویند بیهوده چه نالی / چرا چندین ز بدمهری سگالی
یکی از معانی مهم سگالیدن، «اندیشیدن» (به‌طور مطلق، فارغ از خوب یا بد) است و در این بیت نیز می‌توان همین معنی را در نظر گرفت، به‌ویژه آنکه علامه دهخدا نیز در لغتنامه خود، این بیت ویس و رامین را به‌عنوان یکی از شواهد همین معنا آورده است. عنصری نیز سروده است:

چرا از یار بدعشرت سگالی؟ / از مدح شاه نیک‌اختر سگالا (دیوان عنصری، چاپ دبیرسیاقی، ص ۴).
بدین ترتیب، می‌توان مصراع دوم بیت را اینگونه معنی کرد:
چرا این قدر به انسانی بی‌مهر می‌اندیشی؟ (چرا انقدر در فکر شخصی نامهربان هستی؟)

ص ۳۷۵، ب ۴۵. مرا گویند زو امید بردار / که نومیدی امیدت ناورد بار
در این بیت می‌توان «ی» نومیدی را «ی مصدری» دانست و «نومیدی» را مفعول و «امید» را نهاد مصراع دوم گرفت. در این صورت، معنای مصراع دوم چنین می‌شود:
تا امیدت ناامیدی به‌بار نیاورد.

● **ص ۳۷۶، ب ۱۰.** چرا با من به تلخی همچو هوشی / که با هر کس به شیرینی چو نوشی
باید افزود که همین بیت در لغتنامهٔ دهخدا به عنوان شاهدهی برای «هوش» در معنای «زهر قاتل» آمده است.

● **ص ۳۷۶، ب ۱۲.** تو با صد گنج پیروزی و نازی / به چندین گنج شاید گر بنازی
به جای دو احتمال مطرح شده در جزوه، این دو احتمال را می توان مطرح کرد (احتمال دوم، تقریباً همان احتمال دوم مذکور در جزوه است):

۱. «نازی» را در مصراع اول، فعل دانست (می نازی، افتخار می کنی) و در انتهای مصراع دوم، عبارت را «بناز + ی» خواند (بناز هستی، نازکنان هستی، ناز می کنی)؛ معنای بیت: تو با صد گنج، پیروز هستی و افتخار می کنی، با اینهمه گنج، شایسته است که بناز باشی و ناز کنی؛

۲. «پیروزی» و «نازی» در مصراع نخست، هر دو مصدر باشند (پیروز بودن و فخرکردن یا نعمت داشتن)؛ معنای بیت: تو با داشتن چندین گنج پیروزی و نعمت، سزاوار است که به این همه دارایی خود افتخار کنی و شاد باشی.

● **ص ۳۷۷، ب ۲۳.** بدم من نیز همچون تو نیازی / نکردم با تو چندین سرفرازی
یکی از معانی «نیازی» که در ویس و رامین نیز به دفعات به کار رفته است، «معشوق، محبوب، دوست» است. در این بیت نیز همین معنی مورد نظر است؛ زیرا معشوق است که می تواند با طرف مقابل خود «سرفرازی» کند.

● **ص ۳۸۴، ب ۳۸.** دلم گوید مرا از بس که نالی / به ناله زیر نالان را همالی
در این بیت، «زیر» را باید نام نوعی ساز بدانیم و «نالان» را صفت آن (زیر نالان = ساز زیری که در حال نواخته شدن است و به صدا درآمده است). بدین ترتیب، بیت را باید چنین معنی کنیم:
دلم به من می گوید: از بس نالیده ای، در ناله های شبیه زیری شده ای که در حال نغمه سردادن است.

● **ص ۳۸۸، ب ۱۱.** جهان حلقه شده بر من چو میمش
می توان به جای «گره خوردن بر گلو و خفه کنندگی»، وجه دیگری برای «حلقه شدن جهان» در نظر گرفت و آن، «تنگ شدن جهان» است:
جهان بر من تنگ شده است، مانند حلقهٔ «میم» هایی که در نامه نوشته شده اند.

● **ص ۳۸۹، ب ۳۸.** مرا گوید عفاله ای وفادار / که چندین جست مهر بی وفا یار
بهتر است مصراع دوم را پرسشی خواند و چنین معنی کرد:
چه کسی مهر یاری بی وفا را به این اندازه [که تو جستی] می جوید؟

● **ص ۳۹۱، ب ۱۹.** یکی زین غم که من دارم بر او نه / که باشد بار او از هر کهی مه
اگر در اواخر مصراع دوم، به جای «که»، «گه» بخوانیم، معنی چنین می شود:
که بار این غم از هر کوهی بزرگتر است.

ص ۳۹۲، ب ۴۲. درود از من بدان دو خوشه عنبر

«دو خوشه عنبر» را همچنین می‌توان استعاره از موی معشوق دانست که از دو طرف چهره‌اش به پایین آمده‌اند.

ص ۳۹۵، ب ۲۱. پس از ما بر نگارستان نگارند

این مصراع در مجموع کنایه از این است که «بر سر زبان‌ها می‌افتیم و مشهور جهان می‌شویم».

● ص ۴۰۰، ب ۴۵. بنالم تا بنالد زیر بر مل / بیارم تا بیارد ابر بر گل

علامه دهخدا در لغتنامه، همین بیت را ذیل معنای «آلتی از آلات موسیقی» برای واژه «زیر»، به‌عنوان شاهد، آورده است.

بدین ترتیب، معنای صحیح مصراع نخست چنین است:

تا هنگامی که ساز زیر [در مجلس بزم] بر شراب نغمه‌ریزی می‌کند (یعنی تا هنگامی که نوای ساز و شراب در مجلس بزم همراه هم هستند؛ به عبارتی، تا ابد)، من نالان خواهم بود.

ص ۴۰۲، ب ۶۹. بهار من ز من مهجور مانده / چو جان پاک از تن دور مانده

«پاک» در موارد بسیاری صفت «جان» قرار می‌گیرد، در مقابل جسم که ناپاک است. بنابراین، می‌توان مصراع دوم را فارغ از

پاکی یا ناپاکی انسان، اینگونه معنی کرد:

مثل جان پاک که از جسم دور شده است.

به‌علاوه، در دو مورد، بعضی همکاران نکاتی را متذکر شده‌اند که البته در نظر مؤلف محترم جزوه، به دلایل

علمی‌ای که برای ما ذکر کرده‌اند، پذیرفته نیامد؛ ولی برای مزید فایده و به‌جهت اصرار همکاران محترم،

جداگانه ذکر می‌شود:

ص ۳۶۸، ب ۳۴. نه خرسندی بود چونین به ناکام / چو مرغی کاو بود خرسند در دام

این بیت را می‌توان این‌گونه معنی کرد:

این حال و روز ناکامی، خرسندی نیست (نمی‌توان چنین وضع ناکامی را خرسندی نامید)؛ چنین وضعی مانند مرغی است که

در دام، خرسند باشد.

ص ۳۶۸، ب ۳۸. ز بخت خویش چندان ناز بینم / کجا در خواب رویت باز بینم

«ناز» را اگر در این بیت، به‌معنی «ناز و نعمت» بگیریم، این بیت را همچنین می‌توان پرسشی خواند و این‌گونه معنی کرد:

آیا بختم به اندازه‌ای راحتی و نعمت برایم فراهم می‌کند که بتوانم باز روی تو را در خواب ببینم؟